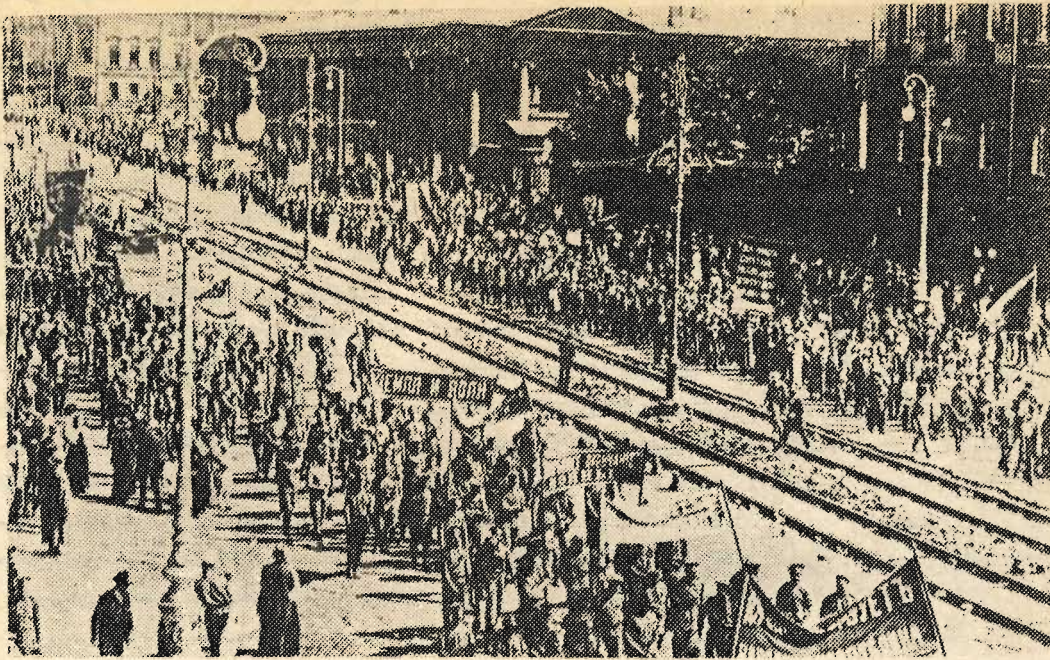


# روسیه: حال، آینده

احمد پایدار



امروز دیگر برای همه روشن است که احیای نظام سرمایه‌داری در روسیه و دیگر جماهیر شوروی نتیجه‌ای جز فقر و فلاکت برای اکثریت مردم به دنبال نداشته است. البته، مانند هر کشور سرمایه‌داری دیگر، آن‌چه که باعث گرسنگی و بیکاری توده‌های کارگر و اقشار تحت استثمار شده، در عین حال تعداد بسیار کمی را به سرمایه‌دار و میلیونر تبدیل کرده است.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، رویدادهای اجتماعی و سیاسی بسیاری به وقوع پیوسته‌اند که به هیچ‌وجه جزو سناریوهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری برای روسیه نوشته بودند، کشمکش مسلحانه بین پارلمان و رییس‌جمهوری در سال ۱۹۹۳؛ رشد عظیم گروه‌های گانگستری و ترورهای مافیایی مدیران بانک‌ها، سیاستمداران و غیره؛ و جنگ در چین که بیش از یک سال پیش شروع شد. از آن زمانی که کارگران روسیه یلتسین را به عنوان «اولین رییس‌جمهور دمکراتیک» خود انتخاب کردند، آنان در هر دو فرصتی که داشتند علیه چنین رویدادهای و افق سطح معیشت زندگی‌شان رأی داده‌اند. اما به دلیل آگاهی محدود سیاسی و فقدان جریان‌های سیاسی بالنده و مترقی، آنان به عوامفریبان رأی داده‌اند: اول برای ولادیمیر ژیرینوفسکی، ماورای راست و نژادپرست و بعد به حزب لیبرال دمکرات (۲۲٪ در سال ۱۹۹۳) و سپس در دسامبر گذشته به گنادی زیوگانوف در حزب کمونیست فدراسیون روسیه (۲۲٪ دسامبر ۱۹۹۵).

نتیجه‌ی آخرین انتخابات در روسیه باعث به‌وجود آمدن نگرانی‌هایی بین سرمایه‌داران غربی شده است و آن‌طور که الکساندر لیوشیتس (Alexander Livshits) مشاور امور اقتصادی یلتسین، می‌گوید، منجر به این شد که شرکت مخابراتی «استت» (Stet)

از سرمایه‌گذاری ۱/۴ میلیارد دلاری در یک کمپانی مخابراتی روسی خودداری کند. اما، «کمونیست‌ها»ی روس به هیچ‌وجه در موقعیتی نیستند که بتوانند روند خصوصی‌سازی صنایع و باز کردن اقتصاد روسیه را به روی سرمایه‌ی خارجی وارونه کنند. «کمونیست‌ها»ی امروز مخالف سیستم سرمایه‌داری برقرار شده در روسیه نیستند، آنان فقط خواستار نقش مهم‌تری برای دولت در مداخله در امور اقتصادی و انجام‌کننده‌ی «رفرم‌های» اقتصادی هستند؛ همان‌طور که گنادی زیوگانوف گفته است: «دیگران می‌گویند که کمونیست‌ها مخالف سرمایه‌گذاری خارجی هستند. این حقیقت ندارد. اگر به چین نگاه کنیم می‌بینیم که حکومت کمونیستی اجازه داده است شرکت‌های خارجی ۱۰ برابر آن‌چه تاکنون در روسیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در آن‌جا سرمایه‌گذاری کنند. هیچ‌کس در آن‌جا به وحشت نیافتاده، پس چرا باید در این‌جا بترسند؟»

البته، زیوگانوف، مانند دیگر کاندیدها، قبل از انتخابات قول‌های مردم‌پسند به توده‌ها داد: برای مثال، این که «کمونیست‌ها» فقر را محو خواهند کرد و از خصوصی‌سازی واحدهایی «که صرفاً به خاطر اختلاس، تولید و هزینه‌ها در آن‌ها نابود می‌شوند» جلوگیری خواهند کرد. آنان هم‌چنین خواستار این هستند که دولت برای مسایل اجتماعی بیش‌تر پول خرج کند، مالیات گمرک را زیاد کند تا از صنایع داخلی پشتیبانی شود و سوبسید دولتی به بخش‌های راکد اقتصاد اضافه شود.

تنها خواست «نامعقول» «کمونیست‌ها» بازسازی «اتحاد جماهیر شوروی» است. این کاملاً غیرممکن و احمقانه است، به خصوص با در نظر گرفتن مشکلاتی که روسیه در چین دارد، بدون اضافه کردن مشکلات

جنگ آذربایجان - ارمنستان، وضعیت گرجستان، جنگ داخلی در تاجیکستان و غیره. این خواست انگشت بر نارضایتی عمیق کارگران روسیه از واقعیات احیای نظام سرمایه‌داری در روسیه می‌گذارد. در یک آرای عمومی ۷۸٪ کسانی که مورد سؤال قرار گرفتند به روشنی اظهار داشتند که از وضعیت جاری اقتصاد خانواده‌شان ناراضی هستند و ۶۲٪ هم گفتند که وضعیتشان از ۵ سال پیش هم بدتر شده است. به علاوه ۷۸٪ از کسانی که به خرید سهام اقدام کرده‌اند ناراضی هستند و ۸۳٪ نیز به هیچ حزب سیاسی اعتماد ندارند. در هر صورت، یلتسین گفته است که «دلیلی برای نگرانی و یا این که این انتخابات را تراژدی به حساب بیاوریم، وجود ندارد.» قانون اساسی‌ای که در ۱۹۹۳ تصویب شد قدرت سیاسی عظیمی را در دست جمهوری قرار داد و به همین دلیل، مهم‌ترین انتخابات در روسیه انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن است. تا آن زمان یلتسین وقت آن را دارد تا وضعیت را برای خود بهتر کند. یلتسین به نخست‌وزیر خود، ویکتور چرنومیردین، دستور داده است تا «خراب‌کاران» داخل حکومت را اخراج کند. اولین نتیجه‌ی این سیاست کنارگذاری آندره‌ئی کوزیروف، وزیر امور خارجه‌ی «طرفدار غرب» و جایگزینی او با یوگنی پریماکوف «ضد‌غرب» بوده است. پس از آن نوبت کنارگذاری آنانولی چوبائیس بود، که در مقام معاون نخست‌وزیر مسئول برنامه‌ی خصوصی‌سازی ۱۲۰/۰۰۰ شرکت دولتی بود و ولادیمیر کادانیکوف (Vladimir Kadannikov)، منتقد «تندرو» «رفرم‌ها» که می‌خواهد صنایع داخلی را تقویت کند، به جای او نشست.

اما، بودجه‌ی سال ۱۹۹۶ تصویب شده و محدودیت‌هایی که «صندوق بین‌المللی پول» (IMF)



جمهوری	سال ۱۹۹۰	سال ۱۹۹۱	سال ۱۹۹۲	سال ۱۹۹۳	سال ۱۹۹۴
روسیه	۵	۹۲/۶	۱۳۵۴	۸۹۶	۳۲۰
اوکراین	۴/۲	۹۱/۲	۱۳۱۰	۴۷۳۵	۸۹۱
بلاروس	۴/۵	۸۴	۹۶۹	۱۱۸۸	۲۲۲۰
مولداوی	۴/۲	۹۸	۱۲۷۶	۸۳۶	۱۰۸ (تخمین)
استونی	۱۷/۲	۲۱۰/۶	۱۰۶۹/۳	۸۹/۴	۴۷/۷
لتونی	۱۰/۵	۱۲۴/۵	۹۵۱/۲	۱۰۹	۳۶/۶
لیتوانی	۸/۴	۲۲۴/۷	۱۰۲۰/۵	۴۰۹/۲	۷۰
قزاقستان	۴/۲۰	۹۰/۹	۱۵۱۳	۱۵۷۱	۲۰۰۰ (تخمین)
قرقیزستان	۳	۸۵	۸۵۵	۱۲۰۹	۴۵۵ (تخمین)
تاجیکستان	۴	۸۵	۹۱۳	۲۱۹۵	-
ترکمنستان	۴/۶	۱۰۲	۴۹۳	۳۱۲۰	۱۶۰۰ (تخمین)
ازبکستان	۷/۳	۱۰۶	۵۹۸	۸۵۱	۱۵۱۵
آذربایجان	۷/۸	۱۰۶	۶۱۶	۱۱۳۰	۱۶۶۴
ارمنستان	۱۰/۳	۱۰۰	۸۲۵	۳۷۳۲	۵۲۷۳
گرجستان	۳/۳	۷/۹	۱۴۶۳	۷۴۹۲	۷۳۸۰

تعیین کرده هنوز پابرجا هستند - و حکومت نمی تواند، اگر هم بخواهد، سطح موجود مخارج خدمات اجتماعی و غیره را بالا ببرد. دو اولویت اقتصادی یلتسین "تأکید بر به کارگیری دقیق بودجه برای پرداخت به موقع دستمزدها" و "کند کردن برنامه های خصوصی سازی و تأکید بیش تر بر اداره های دارایی ها و امکانات مالی دولتی است".

هر یک از عوام فریبان بورژوا که در انتخابات برنده شوند، یلتسین، زیوگانوف، ژیرینوفسکی، ژنرال لبد (Lebed) و یا هر کس دیگر، در چنگ مشکلات اساسی سرمایه داری روسیه قرار می گیرند و فاقد توانایی لازم در مواجهه با معضلات عمیق و گسترده ای کنونی هستند.

حال نگاهی مختصر به مشکلاتی که سرمایه داری روسیه با آن ها مواجه است می اندازیم و چگونگی ارتباط آن ها با مشکلات سیستم شوروی را بررسی می کنیم.

### نتیجه کلی بازسازی سرمایه داری در روسیه تولید و مالکیت

احیای نوین بازار سرمایه داری در روسیه منجر به فروپاشی تولید شده است. در سال های ۱۹۹۰-۹۴ تولید ناخالص داخلی هر سال کاهش یافته است. این کاهش نشانگر رشد منفی نیروهای مولد در روسیه است - و در بسیاری از جماهیر سابق شوروی بدتر هم بوده است. به طور کلی تولید ناخالص داخلی (با در نظر گرفتن نرخ تورم) بین سال های ۹۴-۱۹۹۰، ۴۸٪ افت کرد. آخرین آمار و ارقام نشان می دهند که در ۹ ماه اول ۱۹۹۵، رشد اقتصادی ۱۵٪ کاهش پیدا کرد.

اگر به جزئیات تغییرات در سطح تولید نگاه کنیم می بینیم که تولیدات صنعتی در طول سال ۱۹۹۴، در مقایسه با سال ۱۹۹۳، ۲۱٪، و در ۹ ماه اول ۱۹۹۵، ۲٪ کاهش یافته است. در بین واحدهای بزرگ و متوسط این کاهش در بخش مهندسی - مکانیکی (۳۹/۴٪) و صنایع سبک (۴۷/۳٪) بود. در بخش کشاورزی در سال ۱۹۹۴ کاهش تولید ۹٪ بود. در سال ۱۹۹۵ مقدار برداشت گندم ۲۰٪ کم تر از ۱۹۹۴ بود - پایین ترین مقدار برداشت در طول ۲۰ سال گذشته! اما در کنار این کاهش در صنعت، «گوسکومستات» (Goskometat)، نهاد آمارگیری دولت روسیه، گزارش می دهد که «خدماتی که مشخصه اقتصاد بازار است» از جمله، بانک داری، بیمه و غیره، در طول ۱۹۹۴، ۳۰٪ رشد کردند. خدمات اجتماعی ۳۶٪ کاهش پیدا کرد در حالی که سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی به ۵۰٪ رسید (و تولیدات صنعتی، کشاورزی و ساختمانی از ۴۸/۸٪ به ۴۳/۵٪ کاهش پیدا کردند). این به وضوح نشان می دهد که بخش خصوصی نقش هرچه بزرگ تری را در تأمین خدمات بازی می کند. اگر به آمار تولید ناخالص داخلی از زاویه ای مالکیت نگاه کنیم می بینیم که دولت صرفاً منبع ۳۸٪ درآمد تولید ناخالص داخلی است و بخش خصوصی

۲۵٪ منبع درآمدها، (بقیه ی درآمدها در بخش «تعاونی ها» تولید می شوند). آمار اواخر سال ۱۹۹۴ نشان می دهند که با اولین موج خصوصی سازی «طرح ارائه ای قبوض خرید سهام»، سهمی از تولید اجتماعی که از سوی بخش خصوصی تأمین می شود نیز افزایش یافت. این سهم با آغاز موج دوم خصوصی سازی، که در حال حاضر به بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن ۱۹۹۶ به تعویق افتاده، بالاتر نیز خواهد رفت. با این که سیاست خصوصی سازی فقط دو سال پیش آغاز گردید و اکثر این خصوصی سازی ها در سال ۱۹۹۴ انجام پذیرفت، ۸۶٪ صنایع خصوصی شده اند. اما بخش های انرژی (نفت، گاز، زغال سنگ و برق) و کشاورزی هنوز در دست دولت هستند. گاز و نفت ۴۱٪ درآمد خارجی روسیه را تأمین می کنند و فروش سهام شرکت ها در این دو بخش به مشکلات متعددی برخورد کرده اند. برای مثال، «گازپروم» (Gazprom) انحصار گاز را در روسیه دارد و یک سوم کل منابع گاز دنیا را کنترل می کند و سود خالص ۶ میلیارد دلار در سال را به خزانه ای دولت واریز می کند (۱۴). خصوصی کردن چنین شرکت هایی مشکل پیچیده ای است که دولت روسیه در مقابل خود دارد و در نظام سرمایه داری روسی هنوز برای مدتی - تا این که طبقه ی بورژوازی منسجمی در روسیه شکل گیرد - دولت نقشی مهم، و حتا کلیدی، بازی خواهد کرد. پس بازار سرمایه داری در روسیه به هیچ وجه بازاری که در آن «رقابت آزاد» وجود داشته باشد نیست، بگذریم از این که «رقابت آزاد» صرفاً در اساطیر طبقه ی سرمایه دار وجود داشته است.

### سرمایه گذاری

سهم دولت در سرمایه گذاری از ۱۷/۵٪ در ۱۹۹۳ به ۱۳/۶٪ در ۱۹۹۴ کاهش پیدا کرد. در عین حال سرمایه گذاری از محل منابع خود واحدهای تولیدی به ۶۴/۵٪ در مقایسه با ۵۹/۸٪ در ۱۹۹۳ رسید.

سرمایه گذاری از سوی شرکت های خارجی (یا در مشارکت با کمپانی های خارجی) از ۲/۶٪ در ۱۹۹۳ به ۳/۳٪ افزایش یافت. ولی فقط ۶۵٪ این سرمایه گذاری ۷۰۲ میلیون دلاری که در شش ماه اول سال ۱۹۹۵ وارد روسیه گشت (یعنی ۴۶۰/۳ میلیون دلار) در معاملات بورس به کار گرفته نشده است.

در مقایسه با ۱۲٪ در سال ۱۹۹۳، سرمایه گذاری در سال ۱۹۹۴، ۲۶٪ (بعد از کاهش اثرات تورمی) کاهش یافت. بخش عمده ی این کاهش، ۳۵٪ در بخش ماشین آلات و ابزار تولید بود. در سه ماه اول همان سال سرمایه گذاری در وسایل تولیدی ۲۴٪ پایین تر از سه ماه اول ۱۹۹۴ بود، و در بین ژوئیه و سپتامبر به ۱۰ درصد میزان ۱۹۹۴ کاهش پیدا کرد.

### بودجه، قرض ها و روبل

روسیه مشکلات اقتصادی دیگری نیز دارد، ولی ما صرفاً چند معضل اساسی را ذکر می کنیم: کمبود بودجه در ماه اکتبر به ۸/۳٪ تولید ناخالص داخلی رسید؛ روسیه ۳۲/۵ میلیارد دلار به ۶۰ بانک خارجی بدهکار است - که کل آن را از زمان «اتحاد شوروی» به ارث برده است - و ۴۸ میلیارد دلار به نهادهای رسمی بین المللی نیز مقروض است؛ افت نرخ روبل از معادل ۱/۲۴۱ دلار (در سال ۱۹۹۳) به ۳/۵۵۰ (آخر ۱۹۹۴) و ۴/۵۸۴ (۲۴ نوامبر ۱۹۹۵) رسید.

البته، اقتصاددان های غربی اکنون می گویند که در سال ۱۹۹۶ وضع بهتر خواهد شد و تولید ناخالص داخلی روسیه ۳٪ رشد خواهد کرد. حتا اگر چنین چیزی اتفاق بیافتد، ۳٪ رشد، بعد از این که تولید را نزدیک به نصف رسانده اند، دستاورد عظیمی نیست.

اثر احیای سرمایه داری بر سطح معیشت مردم در همه ی جوامع مبتنی بر بازار دو خطر اصلی



همواره سطح معیشت زندگی مردم را تهدید می‌کنند: بیکاری و تورم. احیای سرمایه‌داری در شوروی نیز به ناچار رشد بیکاری و تورم فزاینده را به همراه داشته است.

آمار بیکاری در جماهیر سابق شوروی بسیار ناقص و آن‌چه که موجود است رقم صفر درصد را نشان می‌دهد. اقتصاددانان غرب بر این نظر هستند که در شوروی صرفاً به دلیل تبلیغات «سوسیالیستی» و دیگر ملاحظات سیاسی بود که تعداد بیکاران همواره صفر اعلام می‌شد. در این که روش‌های آمارگیری بوروکرات‌ها از سرمایه‌داران هم بدتر بود شکی نیست، ولی ما نمی‌توانیم دو شکل‌بندی متفاوت را صرفاً با روش مقایسه‌ی آماری، تحلیل کنیم. نظام شوروی همواره با کمبود نیروی کار مواجه بود - البته، گاهی مشاهده می‌شد که در جماهیر آسیای مرکزی این کمبود زیاد بود ولی در جمهوری‌های منطقه‌ی بالتیک بیکاری بسیار کمی وجود داشت. بنابراین از رقم صفر می‌توان تنها به عنوان رقمی حاضر و آماده برای مقایسه استفاده کرد.

در آخر ماه سپتامبر ۱۹۹۵، ۵/۸ میلیون کارگر (۷/۹٪) بیکار بودند. از آنان ۲/۱ میلیون نفر حقوق بیکاری دریافت می‌کردند. در مقایسه با سال ۱۹۹۴ این رقم ۷٪ ازدیاد پیدا کرده است. هم‌چنین، در آخر اوت ۳/۴ میلیون نفر (۴/۹٪) یا کاملاً یا به‌طور موقت مرخص شده‌اند؛ که ۴۰٪ آنان هیچ کمک مالی‌ای دریافت نمی‌کردند. در ژوئیه ۴/۱ میلیون (۵/۵٪) کار تمام‌وقت نمی‌کردند و این «بهبودی» که مشاهده می‌شود به احتمال زیاد به دلیل فاکتورهای فصلی است تا بهبود وضع اقتصادی.

وضعیت در اکثر جمهوری‌های شوروی به همین منوال است. در قزاقستان رقم رسمی بیکاری ۱٪ است، اما این رقم در نظر نمی‌گیرد که ۷٪ کارگرانی که «شاغل» هستند برای واحدهایی «کار» می‌کنند که کاملاً را کد مانده‌اند. به علاوه، تعداد زیادی یا نیمه‌وقت کار می‌کنند و یا در «مرخصی تمدید شده» بدون دریافت حقوق به‌سر می‌برند (آمار ژوئن ۱۹۹۴). آمار غیررسمی بیکاری در قرقیزستان ۲۰٪ است. وضع در سه جمهوری بالتیک، که از همه زودتر روند «رفرم» را شروع کردند نیز آن‌چنان بهتر نیست:

در استونی ۲/۱٪ (آمار ۱۹۹۴)، ۶/۶٪ در لتونی (آمار آوریل ۱۹۹۴) و ۱/۵٪ در لیتوانی (آمار ۱۹۹۳). و چون بیکاری گسترده در این کشورها پدیده‌ی جدیدی است سیستم پرداخت حقوق بیکاری نیز ناقص است؛ مثلاً، در ازبکستان فقط ۴۳٪ بیکاران از این حقوق

برخوردارند.

این که در لیتوانی برای هر شغل خالی ۲۱ متقاضی وجود دارد بر وضعیت کارگران و شاغلان لیتوانی، و سطح دستمزد آنان تأثیر خواهد گذاشت. البته این ترکیب آماری در میان زنان و اقلیت‌های ملی متفاوت است. برای مثال، ۹۰٪ بیکاران در اوکراین زن هستند (آمار ۱۹۹۲)، و یا با وجود ۲/۱٪ بیکاری در استونی، در شهر «ناروا»، که اکثر جمعیت آن روس هستند، بیکاری ۶٪ است.

### تورم

این که سرمایه‌داران یک پدیده‌ی اقتصادی را بتوانند محاسبه کنند، تا این که دلایل آن را درک و یا از آن جلوگیری کنند، دو چیز متفاوت است. در روسیه تورم ماهانه در ژوئن ۶/۷٪ بود، که با این که از ۱۷/۸٪ در ژانویه «بهتر» بود، هنوز دو برابر آن چیز است که «صندوق بین‌المللی پول» تعیین کرده است. تورم سالانه هنوز ۲۱۵٪ است. یوگنی یاسین (Yevgeny Yasin)، وزیر اقتصاد روسیه می‌گوید: «... ما سعی می‌کنیم بفهمیم که چرا با وجود این که بانک مرکزی روسیه از پول چاپ کردن، برای پشتیبانی از کسر بودجه، خودداری می‌کند، نرخ تورم به این کندی پایین می‌آید.» بورژوازی نوپای روسیه با این که از کمک بهترین اقتصاددانان جهان سرمایه‌داری برخوردار است، نتوانست گذار به سرمایه‌داری و احیای سیستماتیک آن را در جامعه‌ی روسیه طبق برنامه پیش ببرد.

برای مردم محروم و زحمتکش روسیه اما، مسئله‌ی اصلی نرخ تورم در مقایسه با نوسان دستمزدهاست. در شش ماه اول سال ۱۹۹۴، در روسیه دستمزدها (در مقایسه با نرخ تورم) ۳۰٪ کاهش پیدا کردند. در اوت ۱۹۹۵ دستمزدها در مقایسه با قیمت‌ها ۲۰٪ از سال پیش کم‌تر بودند. در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۵ حقوق ۶۳٪ مردم پایین‌تر از حقوق متوسط بود، و ۱۰ درصد جمعیت که از همه حقوق‌شان بیش‌تر است ۳۰٪ درآمد‌ها را به خود اختصاص دادند، در حالی که ۱۰ درصد افرادی که از همه کم‌تر حقوق می‌گیرند، صرفاً ۲/۳٪ از کل حقوق‌ها را دریافت می‌کنند!

جدا از این خطرات مستقیم اقتصادی، توده‌ها از سوی آن‌چه روزنامه‌نگاران و متخصصین بورژوازی «هزینه‌ی اجتماعی اقتصاد بازار» می‌نامند، مورد تهدید قرار دارند. برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم پیدایش وب‌ها در مسکو، باکو و تاجیکستان و دیفتری در کریمه (در اوکراین)، گزارش داده شده است.

در کل ۴۸/۰۰۰ نفر به دیفتری مبتلا هستند که بین ۵ تا ۱۰ درصد آنان از عواقب آن از میان خواهند رفت.

### بهداشت و میانگین طول عمر

معیاری نسبتاً خوب که با آن می‌توان لطمات کلی شرایط اجتماعی - سیاسی را بر توده‌ها بسنجیم میانگین طول عمر آنان است: امروز میانگین طول عمر مردان روسیه به ۵۹ سال رسیده است (در مقایسه با ۷۴ سال در بریتانیا). در اوایل قرن بیستم، هر زوسی به طور متوسط می‌توانست انتظار داشته باشد که ۳۰ سال عمر کند. وقتی که استالین به قدرت رسید، این زمان به ۴۴ سال رسیده بود. با وجود ارباب‌ها و جنگ، وقتی که استالین فوت کرد میانگین طول عمر به ۶۲ سال رسیده بود. در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ در شوروی این میانگین به ۶۹ سال رسید (که بالاتر از آمریکا بود که در آن در اول قرن بیستم میانگین طول عمر ۱۷ سال بیش‌تر از روسیه بود). ولی این میانگین، حتا در جماهیر «اسلاو» شوروی، مانند روسیه و اوکراین، که شرایط بهداشتی در آن‌ها همیشه از وضعیت عقب‌افتاده‌ی جمهوری‌های آسیای مرکزی بهتر بوده، در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و تا اواخر آن دهه شروع به افت کرد؛ این امر به دلیل حذف اولیه‌ترین آمار میانگین طول عمر و بهداشت از درون کتب سالانه‌ی آمار دولتی شوروی بود. و این چیزی است که خود بوروکراسی نهایتاً به آن اعتراف کرد: «آن‌طور که ما می‌دانیم در دوران ۱۹۶۰-۸۴ آمار بهداشت ما بدتر شد. آمار مرگ و میر از ۷/۱ نفر به ۱۰/۸ نفر از هر ده هزار نفر رسید و میانگین متوسط طول عمر از ۷۰ سال به ۶۷/۷ سال کاهش پیدا کرد. ماخذ بالا هم‌چنین به مرگ و میر بچه‌ها در شوروی اشاره می‌کند و قبول دارد که از کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری بدتر است - البته در این مورد هم وضع جمهوری‌های آسیای مرکزی بدتر از میانگین کل شوروی است؛ ما در مسایل بهداشتی نیز عقب افتاده‌ایم. مرگ و میر نوزادان در اتحاد شوروی ۲۵ نوزاد از هر هزار تولد است، در مقایسه با ۶ تا ۱۰ نوزاد از هر هزار تولد در کشورهای پیشرفته.»

البته با این که ارقام بالا قابل اطمینان نیستند، این حقیقت که در ۱۰ تا ۱۵ سال آخر «اتحاد شوروی» خدمات بهداشتی در وضعی بحرانی بسر می‌برد، برای همه، به خصوص بوروکرات‌ها، کاملاً روشن بود. البته دلیل اصلی این که بوروکراسی به بهداشت کارگران توجه نشان می‌داد نیاز مبرم آن به بالا بردن بارآوری نیروی کار بود و از این جهت کارزار ضداعتیاد به الکل و غیره را به راه انداخته بود. این درست است که اعتیاد به الکل در «اتحاد شوروی» به مشکلی تبدیل شده بود، اما این صرفاً یکی از علایم گندیدگی سیستم بود و نه مسبب آن. فروپاشی کامل و گذار به سرمایه‌داری وضعیت بهداشتی را بدتر کرده و سیستم خدمات بهداشتی و وضعیت محیط‌زیست و دیگر عوامل موجود روبه وخامت گذارده است. آمار و ارقام میانگین

● هر یک از عوام‌فریبان بورژوا که در انتخابات برنده شوند، یلتسین، زیوگانوف، ژیرینوفسکی، ژنرال لبد و یا هر کس دیگر، در چنگ مشکلات اساسی سرمایه‌داری روسیه قرار می‌گیرند و فاقد توانایی لازم در مواجهه با معضلات عمیق و گسترده‌ی کنونی هستند.



بوروکراسی

یکی از وقایعی که در وهله‌ی اول ممکن است باعث تعجب شود رشد بوروکراسی است. این مسئله به عنوان معیاری طرح خواهد شد. اگر ما روش تحلیل متخصصان غرب را اتخاذ کنیم، کلید این «معما» تغییر نقش اجتماعی و ماهیت طبقاتی بوروکراسی است. در زمانی که بوروکراسی استالینی، خود قشر حاکم بود پیوستن به آن محدود و مدام تحت نظر بود.

هر پست یا موقعیتی در این چارچوب امتیازات مادی و قدرت اجتماعی مشخص خود را نیز همراه داشت (البته آماري که در دسترس هست شامل کل کارمندان دولتی نیز می‌شود). در روسیه‌ی امروز، با وجود این که جمعیت کنونی از جمعیت شوروی سابق ۱۳۰ میلیون نفر کم تر است، تعداد بوروکرات‌ها ۱/۷ برابر قبل از فروپاشی سیستم سابق شده است. در شروع سال ۱۹۹۵ تعداد کارمندان دستگاه دولتی (هم مرکزی و هم محلی) ۱/۶۶ میلیون نفر بود و مخارج این دستگاه در طول سال ۱۹۴۴، ۷۲٪ بیش تر از تورم بالا رفت. گذار به سرمایه‌داری منجر به این شده است که بوروکراسی پیشین به دو بخش تقسیم شود: مدیریت‌های حزبی که مقام‌های مهم سیاسی را در حیطه‌ی سیاست از آن خود کرده‌اند و مدیران ممتاز که اکثر مدیریت بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی شده‌ی جدید را در اختیار خود گرفته‌اند. با این که نسل جدیدی از سرمایه‌داران در روسیه به وجود آمده است، هنوز ۶۱٪ تجار ممتاز از بوروکرات‌های «کمونیست» سابق هستند. همچنین ۷۵٪ اعضای دستگاه رییس‌جمهور، حدود ۸۲٪ مقامات ناحیه‌ها و ۷۴٪ پرسنل بالایی حکومت از اعضای اصلی حزب «کمونیست» هستند. این به وضوح نشان‌دهنده‌ی سود بردن بوروکرات‌ها از روند گذار به سرمایه‌داری در روسیه است!

بارآوری نیروی کار

صرفه‌جویی در مصرف مقدار وقت، آن چیزی است که تمام اقتصاد در نهایت خود را بدان تقلیل می‌دهد. این گفته‌ی مارکس، که در مورد تولید اجتماعی نگاشته شده، برای هر جامعه‌ی بشری، خواه فئودالی و خواه سرمایه‌داری و یا غیره، صدق می‌کند. مسأله‌ی کلیدی فروپاشی نظام شوروی ناتوانی در رشد منظم بارآوری نیروی کار بود. زیرا با هم به گفته‌ی او «هر چقدر که جامعه وقت کم‌تری را برای تولید گندم، دامپروری و غیره مصرف کند، همان قدر وقت بیش‌تری برای تولیدات دیگر، حال مادی یا ذهنی، خواهد داشت».

در واقع بوروکراسی بیش از ۳۰ سال است که به این مسأله واقف و هرچند وقت یک بار «رفرم‌هایی» را برای بهبود بارآوری نیروی کار شروع کرده است. ولی

۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	سپتامبر ۱۹۹۵
۳/۶	۴/۱	۵/۳	۵/۱
۴/۸	۵/۵	۷/۱	۷/۹
۰/۶	۰/۸	۱/۶	۲/۱
۰/۸	۱/۱	۲/۱	۲/۹
۱/۷	۴/۰	۴/۸	۳/۴
۲/۲	۵/۳	۶/۴	۴/۷

کلیه‌ی این تلاش‌ها - از سیاست جدید اقتصادی که در سخنرانی مالنکوف در اوت ۱۹۵۳ مطرح شد تا «رفرم‌های» خروشچف (۱۹۵۷) و بعد کاسیگین (۱۹۶۵) - به شکست انجامیده‌اند. این «رفرم‌ها» کل روابط تولیدی حاکم در این جامعه را حتی زیر سؤال نبردند، چه رسد به دگرگون کردن آن‌ها. بوروکرات‌ها همین نظام اجتماعی - اقتصادی را، فقط با اشکالات کم‌تری، در نظر داشتند - یعنی استحکام بخشیدن به آن نظام و موقعیت خود در آن.

مثلاً در زمان خروشچف ۲۵ وزارتخانه منحل شد و شبکه‌ای که شامل ۱۰۵ واحد اقتصادی محلی بود جایگزین گردید. این اقدام به موازات حل مسأله‌ی «بخش‌گرایی» مسأله‌ی «محل‌گرایی» را به وجود آورد. «رفرم‌های» کاسیگین این وضعیت را وارونه کرد و بخش مرکزی بوروکراسی مجبور شد قدرت بیش‌تری را به بخش‌ها و وزارتخانه‌های دیگر واگذار کند. این نوع «رفرم‌ها» چیزی به جز وصله‌کاری سیستم نبود و نه تنها مسأله‌ی بارآوری نیروی کار را حل نکردند، بل که آن را بدتر هم کردند.

بالا بردن بارآوری نیروی کار و پیامدهای آن مشکل بارآوری نیروی کار امروزه گریبان‌گیر دولت سرمایه‌داری روسیه شده است. برای مثال صنعت زغال‌سنگ، که ۹۰۰/۰۰۰ کارگر در آن به کار مشغولند، قرار است از طریق وام ۵۰۰ میلیون دلاری «بانک جهانی» مدرنیزه و براساس روابط سرمایه‌داری اداره شود؛ اما از آن جایی که فاصله‌ی بین بارآوری کار در نظام شوروی و کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری بسیار زیاد بود، برای رهخیدن به یک تولید سرمایه‌داری سودآور سطح معیشت زندگی کارگران از این هم که هست باید پایین‌تر کشانده شود. «بانک جهانی» توصیه کرده که فقط دو سوم معادن می‌توانند سودآور باشند و تقریباً نصف معادن چیان روسیه، یعنی حدود ۴۵۰/۰۰۰ کارگر، می‌بایست بیکار شوند. این نوع اقدامات از لحاظ کارکرد سیستم سرمایه‌داری بسیار منطقی هستند، زیرا که بارآوری معادن زیرزمینی زغال‌سنگ در آمریکا ۱۲ برابر معادن روسیه است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که بارآوری معادن زیرزمینی روسیه فقط از کشورهایمانند چین و هندوستان بالاتر است.

بدین‌علت بحران تولید حاد شده است: تولید زغال‌سنگ در سال ۱۹۸۸ به اوج خود رسید (۴۱۶ میلیون تن)، و در سال ۱۹۹۳ فقط ۲۹۶ میلیون تن، یعنی ۲۹٪ کم‌تر بود. و این در حالی است که تعداد کارگران در این بخش ۱۵/۶٪ بیش‌تر شد (که از آنان ۲٪ مستقیماً زغال‌سنگ استخراج می‌کردند). روی هم رفته بین سال‌های ۹۲-۱۹۸۸ بارآوری در معادن زیرزمینی ۲۷٪ و در معادن رو زمینی (open cast) ۱۹٪ کاهش پیدا کرده است. کوشش دولت برای ازدیاد بارآوری نیروی کار می‌تواند منجر به مبارزات جدیدی شود.

معدن چیان روسیه مبارزترین بخش طبقه‌ی کارگر در چند سال اخیر بوده‌اند: معدن چیان «ورکوتا» (Vorkuta - در سیبری)، در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ بر علیه گورباچف اعتصاب کردند و به روی کار آمدن یلتسین کمک کردند. آنان می‌گویند: «ما آقای یلتسین را به قدرت رساندیم و ما هم می‌توانیم او را از این قدرت پایین بیاوریم». و دیگر دولت با معدن چیان «ورکوتا» همان‌طور که بوروکراسی با نسل قبلی آنان رفتار می‌کرد - یعنی ارباب و سرکوب در سال ۱۹۵۳ - نمی‌تواند رفتار کند. معدن چیان پتانسیل بسیار عظیمی برای تغییرات اجتماعی دارند و خود نیز به آن آگاه هستند، ولی این تا به حال در محدوده‌ی تعویض رؤسای حکومت به کار گرفته شده است.

تجربه‌ی لهستان به‌طور خاص، نشان می‌دهد که در کشورهای بلوک شرق سابق و از جمله روسیه، امکان بازگشت «فلسف‌های پیشین» به قدرت سیاسی وجود دارد. اما از سوی دیگر، همدی فلاکت‌ها و داده‌های عینی و آماری نیز حکایت از آن دارد که بحران سیاسی - اقتصادی در این کشورها، گسترده‌تر، حادث‌تر و عمیق‌تر از آنست که بورژواالیبرال‌ها و «فلسف‌های پیشین» قادر به حل یا کنترل آن باشند.

این که در کشورهای بلوک شرق سابق و به ویژه روسیه، حامیان مناسبات طبقاتی از هر دیدگاه و طیف‌بندی سیاسی، قادر به مهار موج ناراضیتی و رادیکالیسم سیاسی مُنتج از آن باشند، امری بعید می‌نماید. این استنتاج، امروزه نه فقط در مورد روسیه و کشورهای بلوک شرق سابق بل‌که در رابطه با بسیاری از دیگر کشورهای جبهه‌ی جهانی سرمایه‌داری نیز عامیت دارد. □